

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لیلا

۱۲ می ۲۰۲۲

کشتار فاشیسم در "تورینو" و مقاومت کارگران

ترزا نوچه از اوضاع پرتلاطم پس از جنگ می نویسد:

در سال‌های ۱۹۲۱-۲۲ فاشیسم در حال شکل گرفتن بود، اگرچه تظاهر و نشانه‌های آن از سال ۱۹۱۸ شروع شده بود..... در آن زمان، اولین برخورد بین باندهای مسلح و کارگران بی سلاح شروع شد. ما از نزدیک شاهد بودیم که چگونه نیروهای پولیس و دادستانی، از گروه‌های فاشیست دفاع و پشتیبانی می‌کنند، چیزی که تا ۵۰ سال بعد هم ادامه داشت. از کتاب انقلابی حرفه‌ئی- خاطرات ترزا نوچه ص ۸۶

ترزا ادامه می‌دهد: سوسیالیست‌ها و رفرمیست‌های "کنفدراسیون سراسری کارگری" برای این که جواب این تحریک‌ها را ندهند مخالف "خشونت" بودند. بدین ترتیب گروه‌های فاشیست قدرت گرفتند. آنها به شکل باندهائی که از پشتیبانی حکومت و ارگان‌های آن برخوردار بودند درآمدند و با تجاوزات خود تا مرز جنایت پیش رفتند. آنها به تهاجم خانه ملت اکتفا نکردند، بلکه به آتش زدن و تخریب دست زدند. فاشیسم در حزب سازماندهی شد و با هویتی قانونی در حکومتی به اصطلاح دموکراتیک بورژوائی، به زندگی خود ادامه داد..... وقتی که فاشیست‌ها، محل اتحادیه کارگران را آتش زدند، زمانی که خانه زیبای ملت را که با پول کارگران اتحاد تعاونی ساخت شده بود به آتش کشیدند، ما تصمیم گرفتیم مسلح شویم. اما بی آن که سلاحی داشته باشیم، نمی‌توانستیم استفاده از آن را یاد بگیریم. همانجا ص ۸۶ و ۸۷

تاریخ به روشنی عیان می‌سازد که چگونه بورژوازی دشمن طبقه کارگر است و چگونه از جنایتکارترین نیروها کمک می‌گیرد که کارگران و جنبش‌های کارگری را سرکوب کند تا کارگران نتوانند حتی به ابتدائی‌ترین حقوق خود دست یابند. کشف بزرگ "مارکس" در این است که توضیح می‌دهد، چگونه ارزش اضافی توسط کارگران و بهره برداری از آن توسط سرمایه‌داران صورت می‌گیرد. این گفته "مارکس" به بهترین شکل استثمار بی رحمانه صاحبان سرمایه علیه نیروهای مولده را توضیح می‌دهد و در طول تاریخ ما شاهد این که چگونه نماینده‌های صاحبان سرمایه در حکومت‌های سرمایه‌داری از هر امکانی برای خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران استفاده می‌کنند بوده ایم. نمونه آن را امروز در ایران مشاهده می‌کنیم که حکومت سرمایه‌داری مذهبی اعتراضات کارگران را سرکوب می‌کند، آنها را دستگیر می‌کند شکنجه می‌کند و به زندان‌های طویل‌مدت محکوم می‌کند، اما کارگران مقاومت می‌کنند، چرا که چیزی برای از دست دادن ندارند. سرمایه کارگران، دستان پینه بسته است که با آن تولید می‌کنند و دستمزدشان همان مبلغ حداقلی است که بتوانند زنده بمانند تا برای صاحبان سرمایه ارزش اضافی بسازند. بنابراین همانگونه که

"ترزا" در مورد جنبش کارگری ایتالیا توضیح می دهد مشاهده می کنیم که کارگران در همه جای دنیا در برابر این استنمار بیرحمانه مقاومت می کنند .

“ترزا” که خود کارگری پیشرو و پیشتاز بود توضیح می دهد، چگونه کارگران به کمک یکدیگر سلاح تهیه کردند، گروه‌های کمک اولیه را سازماندهی کردند و بالاخره "گروه مسلح خلق" را به همراه بقیه کارگران، که آنها نیز به فکر مسلح شدن برای مقابله با فاشیسم شدند، به وجود آوردند:

ترزا در کتاب خاطراتش ادامه می دهد: "..... از بهار سال ۱۹۲۱ هر بار بیشتر آوازه "گروه مسلح خلق" به مثابه یک گردان واقعی رزمندگان به گوش می رسید. این گروه از کسانی تشکیل شده بود که به طور واقعی در جنگ شرکت کرده بودند و موارد استعمال سلاح را بخوبی می دانستند ما جوانان، شیفته "گروه مسلح خلق" بودیم و این اسم مورد تحسین ما بود، اما سوال این که چرا حزب چیزی در این باره نمی گوید و چرا رفقای که تمایل داشتند در "گروه مسلح خلق" نام نویسی کنند، تشویق به اینکار نمی شوند. در این مورد تحقیق کردیم، تقاضا کردیم و پافشاری کردیم. با وجود این جوابی که به ما دادند منفی بود. به ما گفتند نمی توانیم به "گروه مسلح خلق" بپیوندیم، زیرا سازمانی است که از نظر سیاسی اصالت ندارد و احتمالاً در دست افراد مشکوک است، کارگران خوبی هم در صفوف آن بودند، ولی امکان داشت مورد سوء استفاده افراد ناباب و مشکوک قرار گرفته باشند. ما مطرح کردیم اگر به طور گروهی به آنان بپیوندیم رهبری را می توانیم در دست بگیریم و از افراد ناباب خود را خلاص کنیم. هر چه پافشاری کردیم کاری از پیش نبردیم. دستور همچنان پا برجا بود..... ما هیچ گاه نفهمیدیم این دستور از جانب چه کسی بود و منظور از آن چه بود..... جوانان می گفتند مرض رفرمیسم به رهبران ما هم سرایت کرده است. شاید به خاطر همین ناخوشنودی بود که بعدها ایجاد گروهی رزمنده با ترکیبی مورد اعتماد را هدایت کردند" همانجا ص ۸۹

وجود تشکیلات کمونیستی و هوشیاری شوراهای کارگری که امروز به آن اشاره می شود، چگونه لازم و ملزوم یکدیگرند و همواره در دوران سوسیالیسم نیز لازم است این دو به موازات یکدیگر ادامه یابند. در این صورت حزب کمونیست پیوندش با توده قطع نخواهد شد که طبعاً خود مقوله ایست که نیاز به گفتمان و بحث در جنبش چپ از یکطرف و آلترناتیوهای کارگری از طرف دیگر دارا است.

ترزا در ادامه می نویسد: " آن روز صبح گروه‌های ما در برابر "گرکو" که برای ما سخنرانی کوتاهی می کرد و وظایف ما را تذکر می داد به صف ایستادند. "لونگو" به عنوان فرمانده همه تیم‌های تورینوتعیین شد. به گردان دختران نام "رزا لوکزامبورگ" داده شد و تحت فرماندهی رفیق "ترزا رکیا" قرار گرفت. به من مسؤلیت گرفتن پرچم را دادند و آنگاه که به تریبون خوانده شدم تا با تشریفات خاص پرچم را تحویل بگیرم از شدت هیجان راهم را گم کردم و به داخل حفره زیر سن که برای سوفلور در نظر گرفته شده بود افتادم. "روجر" فوراً دستش را به طرف من دراز کرد، تا قبل از انفجار خنده مرا از سوراخ بیرون بیاورد. در پایان تظاهرات باید همه عقل و توانمان را جمع می کردیم تا از دست پولیس که خانه ملت را محاصره کرده بود، جان به سلامت ببریم. به عنوان پرچمدار نمی بایستی بگذارم پرچم به دست دشمن بیفتد. از این جهت چوب پرچم را که از چند تکه درست شده بود و تکه ها از هم جدا می شد جدا کردیم و زیر پالتوی دو رفیق زن قد بلند پنهان کردیم. پارچه آن را هم خودم به دور کمرم پیچیدم. وقتی به منزل رسیدم چوب و پرچم را سرهم کردم. سپس زمانی که مخفی شدم پرچم و چوب آن را زیر شیروانی اتاقم در خیابان "کنسولاتو" مخفی کردم. اگر هم موش‌ها خدمت پرچم رسیده باشند، احتمال دارد تکه چوب آن تا حال باقی مانده باشد". ص ۹۰ و ۹۱

تا سال ۱۹۲۱ تنها حزب، از نیروهای چپ در ایتالیا بود، سال ۱۹۱۴ اختلاف هائی در حزب سوسیالیست به وجود آمد. جناحی از حزب سوسیالیست با تظاهر به دفاع از منافع ملی در جنگ شرکت کرد. در حالی که جنگ اول جهانی،

جنگی بین کشورهای سرمایه‌داری برای گسترش سرزمین‌هایشان بود. در سال ۱۹۱۴ ایتالیا در جنگ شرکت می‌کند و بخشی از زمین‌های شمال ایتالیا را بنام "ترنتینو" را که حکومت اتریش با تجاوز به خاک خود منضم کرده بود باز پس می‌گیرد، اما این پیروزی به بهای کشته شدن جوان‌ها و مردم بیگناه ایتالیا در این جنگ خانمانسوز بود. جنگی که در هم گسیختگی اقتصادی، فقر، گرانی و بیماری برای مردم ایتالیا به ارمغان آورد. کمونیست‌ها این جنگ را جنگی بین کشورهای سرمایه‌داری برای اهداف پلید و تجاوزکارانه خود به سرزمین‌های یک دیگر می‌دانستند. کارگران نیز مخالف جنگ بودند، چراکه می‌دانستند خسارت‌های ناشی از جنگ بردوش کارگران و مردم فقیر خواهد بود. پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ یک جوان کمونیست به نام "آنتونیو گرامشی" از "جزیره ساردنی" به شهر "تورینو" که شهری کارگری است، می‌رود. او که مطالعات زیادی در زمینه مارکسیسم داشت نشریه‌ای انتشار می‌دهد بنام "نظم نوین"، در این وقت کارگران جوان به گرد این نشریه جمع می‌شوند. در این پیوند بین گرامشی کارگران جوان و یادگیری متقابل آنها از یکدیگر در چگونگی پیشبرد جنبش کارگری برای رسیدن به اهداف طبقه کارگر و آزاد شدن بیش از ۹۹ درصد مردم از اسارت و بردگی سرمایه‌داران چه از جهت مادی و چه از جهت معنوی و فرهنگی به دستاوردهای با ارزشی که همانا شورا‌های کارگری بود، می‌رسند. پس از آن شوراها و سندیکا‌های کارگری قدرت می‌گیرند. کارگران در شورا‌های کارگری می‌توانستند عضو سندیکا باشند و یا نباشند. در سال ۱۹۱۹ کمونیست‌ها از حزب سوسیالیست انشعاب می‌کنند و همراه با "آنتونیو گرامشی" "حزب کمونیست" را پایه‌ریزی می‌کنند. در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست کنگره‌ای برگزار می‌کند و به عضویت بین‌الملل کمونیست نیز در می‌آید. در کنگره حزب، هیأت رهبری انتخاب می‌شود و "آنتونیو گرامشی" به عنوان دبیر اول برگزیده می‌گردد. "آنتونیو گرامشی" در سال ۱۹۲۱ زمانی که فاشیسم به قدرت رسید با این که نماینده مجلس ایتالیا بود و مصونیت داشت دستگیر و پس از ده سال، در زندان بر اثر بیماری فوت می‌کند.

ماه اکتوبر سال ۱۹۲۲ شاه موسولینی را به کاخ سلطنتی در رم می‌پذیرد. ترزا نوچه در کتاب خاطراتش ادامه می‌دهد:

"این یک کودتا بود که از قبل پیش بینی شده بود و مورد قبول حکومت، سلطنت و بالاخره دولت به اصطلاح دموکراتیک بود. رفرمیست‌های ما هنوز امیدوار بودند و معلوم نبود امیدشان به چه بود، به قانون بود؟ و بالاخره چه کسانی نگران این وضع بودند؟ زمین‌داران، صاحبان صنایع، پولیس و ارتش، بخش وسیعی از آنان مثل دولت و کلیسا بر له "دسته جوانان" پیراهن سیاه بودند. این جریان تب بحران ایتالیا را بالا می‌برد و پیش در آمد خطرناکی بود برای کمونیست‌ها، برای کارگران و کشاورزانی که خواستار اجرای قول و قرارهائی بودند که دولت در دوران جنگ به آنها داده بود، همه آنها نان بیشتری می‌خواستند و زمینی را مطالبه کردند که روی آن کار می‌کردند. کوچکترین مقاومت قانونی علیه فاشیسم، سرکوب می‌شد. حکومت نظامی اعلام شد، موسولینی به درون دولت فراخوانده شد و به این ترتیب دوران بیست ساله سیاه آغاز شد.

در شماره بعد رنجیر ادامه دارد.....

اپریل ۲۰۲۲